

مطالعه تطبیقی «اعدام» در شریعت یهودی و اسلامی (در ترازوی حقوق کیفری نوین)

Abulfazlsaghi@gmail.com

سید ابوالفضل ساقی / کارشناسی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

عبدالرضا اصغری / استادیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

چکیده

به طور کلی اتهامات وارده بر حقوق اسلامی در خصوص جرایم موجب اعدام، در دو مسئله ریشه دارد: نخست شباهت نظام کیفری یهودی و اسلامی در سیاست‌های جنایی، تعریف جرایم مستوجب اعدام و حتی کیفیت اعدام‌ها، که موجب تسری ویژگی‌های حقوق یهودی از جمله خشونت‌طلبی آن به حقوق اسلامی شده است؛ دوم اجرای اعدام در نظام‌های مبتنی بر حقوق اسلامی. با بررسی تطبیقی احکام شریعت یهود و اسلام در جرایم مستوجب اعدام، مشخص می‌شود که علت اصلی بدبینی غرب به حقوق دینی، ریشه در احکام توجیه‌ناپذیر تورات، نظیر اعدام حیوانات، نوجوانان ناکلف و اعدام مکرر غیریهودیان دارد. این در حالی است که این احکام ناقض اصول مسلم حقوقی، مورد تأیید حقوق اسلامی نیست. بنابراین بدبینی اندیشمندان غربی به حقوق یهودی، قابل تسری به اسلام نیست. از سوی دیگر، عملکرد ضعیف نظام‌های مبتنی بر اسلام نیز غالباً ناشی از قوانین موضوعه‌ای است که ارتباطی با فقه اسلامی ندارند.

کلیدواژه‌ها: اعدام، شریعت یهودی، حقوق دینی، ارتداد، قصاص.

رشد سریع یهودیان در حوزه‌های مختلف، از جمله اقتصاد در دو سده اخیر، توجهات بسیاری را به آیین یهودیت جلب کرده است. یکی از شاخصه‌های ویژه این دین، برخورداری از «شریعت» یا به اصطلاح همان قوانین حقوقی است. برخی اقتصاددانان معتقدند که اقتصاد یهودی چندان تابع مذهب یهود نیست و با موازین مدرنیته سازگاری بیشتری دارد تا تورات (آتالی، ۱۳۹۱، ص ۵۹۰-۵۹۱)؛ اما در خصوص احکام اجتماعی نمی‌توان گفت که همانند اقتصاد لیبرال آن، تابع مذهب نیست؛ چراکه رگه‌های دینی در بدنه نظام حقوقی رژیم صهیونیستی و قوانین پایه اسرائیل (Basic Law) همچنان وجود دارد (برای نمونه ر.ک: ماده ۱ قانون کرامت انسانی و آزادی، مصوب ۱۹۹۲م و ماده ۱ قانون دولت - ملت یهودی، مصوب ۲۰۱۸م کنست). پرسش این است که آیا احکام اجتماعی این دین چند هزارساله در دنیای کنونی قابلیت پذیرش دارد؟ در طول زمان نظریات مختلفی درباره ماهیت «دین» مطرح بوده است. برخی آن را تنها راه سعادت بشر و «برخی دیگر دین را نوعی بیماری روانی می‌دانند و معتقدند دین ریشه در فقدان عقلانیت دارد» (سلیمی، ۱۳۹۳، ص ۹۷). چرا با وجود مزایای منحصر به فرد حقوق دینی، نظیر ضمانت اجرای وجدانی، این نظام‌ها از سوی اندیشمندان غربی طرد شده‌اند؟ افکار عمومی چرا حقوق دینی، بالخصوص حقوق اسلامی را متهم به خشونت‌طلبی می‌کند؟ در این مقاله برآنیم تا در کنار مطالعه تطبیقی شریعت یهودی و اسلامی و برجسته ساختن اختلافات فقهی این دو نظام، با تکیه بر اصول مسلم حقوقی، کارایی و خردگرایی این دو نظام را بررسی کنیم و به پرسش‌های یادشده پاسخ دهیم. منابع مورد استفاده در این تحقیق، کتب مقدس یهودی و اسلامی، از جمله تورات و قرآن، و همچنین منابع معتبر فقهی اسلامی شیعی و یهودی نظیر **جواهر الکلام و تلمود** است بوده و مبنای احکام، نظر مورد اتفاق یا مشهور فقها و حاخام‌هاست (این لفظ در زبان عبری، حاخام «**הַחֲמַם**» نوشته می‌شود، اما «**خاخام**» تلفظ می‌شود. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دایرةالمعارف جودائیکا، ج ۸، ص ۲۵۴، مدخل Hakham).

۱. درآمدی بر فقه یهودی

فقه یهودی در ابواب مختلف سخن گفته و آن را محصور در منطوقات خود نکرده و همانند فقه اسلامی با ارائه اصول کلی، ابزار استنباط حکم مسائل مستحدثه را ارائه داده است. منبع فقهی دست اول در یهود، عهد عتیق و در معنای اخص آن، تورات است. به رغم تشکیک برخی در اصالت تورات، یهودیان همچنان آن را کتابی وحیانی می‌دانند (ر.ک: اسپینوزا، ۱۳۷۸، ص ۸۹-۹۰). عهد عتیق همانند قرآن، مطالب متنوعی درباره تاریخ، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی دارد و در زمینه شریعت، ۶۱۳ آیه مستقیماً ناظر به مباحث فقهی است (دایرةالمعارف یهودی، ج ۱، ص ۶۶۳).

تلمود (Talmud) پس از تورات در رتبه دوم قرار دارد و به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع فقهی در آیین یهود شناخته می‌شود. **تلمود** از «میشنا» (Mishnah) و «گمارا» (Gemara) تشکیل شده است. میشنا، تفسیر تورات، و گمارا

تفسیر میشناست (م. فریدلندر، ۱۹۲۸م، ص ۹۲). برخی حاخامها تمسک به تورات را بدون توجه به **تلمود**، مصداق بی‌دینی دانسته و تعالیم **تلمود** را هم‌تراز با تورات شمرده‌اند (زالیل لاوترباخ، ۱۹۱۶م، ص ۸۶-۸۷). با وجود ضعف اعتبار **تلمود** در برابر تورات، حاخامها تعالیم آن را در حکم شریعت می‌دانند.

۲. فلسفه مجازات «اعدام» در یهود و اسلام

در حقوق یهودی، مجازات‌ها نوعی انتقام‌اند که صرفاً با این هدف اعمال می‌شوند (خروج ۲۱: ۲۰). تورات «قصاص» را انتقام‌گیری خداوند از قاتل می‌داند (پیدایش ۹: ۵) و حتی وسیله انتقام‌گیری خدا را «شمشیر» معرفی می‌کند (لاویان ۲۴: ۲۵). علاوه بر انتقام، تورات به ارباب و پیشگیری عمومی نیز به‌عنوان اهداف وضع این مجازات اشاره نموده است (تثنیه ۱۷: ۱۱-۱۳ و ۱۹: ۱۸-۲۰). قاموس کتاب مقدس نیز ارباب و سزادهای قاتلان را دو هدف قصاص برشمرده است و البته سزادهی را مهم‌تر از هدف اول می‌داند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۹۹). از نگاه مکاتب کلاسیک، «هدف مجازات چیزی نیست جز بازداشتن مجرم از ایراد آسیب بیشتر به جامعه؛ و همچنین پیشگیری از تکرار جرایم مشابه توسط دیگران...» (بکاریا، ۱۷۶۷م، ص ۴۳). بنابراین، از این جهت نظام یهودی و کلاسیک اتفاق نظر دارند.

در حقوق اسلامی نیز ارباب و پیشگیری عمومی، از اهداف مجازات‌ها شمرده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۶۰)؛ اما اسلام برخلاف یهود، «اصلاح و بازپروری مجرم» را نیز در شمار اهداف اصلی خود از مجازات قرار داده است و در ۶۹ آیه از قرآن درباره «توبه» بزهکاران سخن گفته است؛ برای نمونه، می‌فرماید: «... پس اگر توبه کنند و به صلاح روی آورند، از آزارشان دست بردارید؛ زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است» (نساء: ۱۶). نظام اسلامی از تمام ابزارها استفاده می‌کند تا بزهکار توبه کند. در جرایم حدی مستوجب اعدام، به‌محض احراز توبه، مجازات ساقط می‌شود. سختگیری در اثبات جرایم حدی موجب اعدام، نظیر زنا نیز قرینه‌ای است بر اینکه اجرای مجازات، دورترین مقصود قانون‌گذار اسلامی است. قاعده «درا» نیز که مقبول همه فقهای شیعه و سنی است، (دانشورثانی و خسروی، ۱۳۹۵، ص ۸۵)، بر این ادعا صحه می‌گذارد.

۳. مجازات‌های سالب حیات

نظام‌های کیفری همواره در پی اعمال سخت‌ترین مجازات‌ها بودند تا جرایم را به پایین‌ترین حد ممکن برسانند. باین‌حال، تجربیات کیفری چند هزارساله نشان می‌دهد که اعمال مجازات اعدام برای هر نوع جرمی همیشه مفید نیست. به‌رغم حذف قانونی و عملی اعدام در ۲۴۸ کشور تا سال ۲۰۱۷ (گزارش جهانی مجازات مرگ و اعدام در سال ۲۰۱۷م، سازمان عفو بین‌الملل، ص ۳)، شریعت یهودی و اسلامی، اعدام را بهترین نوع مجازات تا ابد برای برخی جرایم فرض کرده‌اند. به‌همین دلیل تنها چهار کشور اسلامی (ایران، عراق، عربستان و پاکستان) بار ۸۴ درصد

اعدام‌های دنیا را به دوش می‌کشند (همان، ص ۴). در ادامه به بررسی مصادیق انحصاری جرایم موجب اعدام، صرف‌نظر از تقسیم‌بندی‌های رایج درون دینی خواهیم پرداخت.

۱-۳. قتل عمدی انسان

قرآن و تورات هر دو، «قتل» را نخستین جرم بشر ذکر کرده‌اند (مائده: ۳؛ پیدایش ۴: ۸). تورات در آیات متعددی، از قتل سخن به میان آورده است و به بیان برخی، «در هیچ کتاب دیگری به‌اندازهٔ اسفار عهد قدیم، از این همه آدم‌کشی گفت‌وگو نمی‌شود» (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۸۹). قرآن نیز از کشتن به‌ناحق انسان نهی کرده: «و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به‌حق مکشید...» (اسرا: ۳۳). و آن را به‌مثابهٔ قتل تمام انسان‌ها دانسته است: «...هرکس، کسی را جز به قصاص قتل یا فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته باشی...» (مائده: ۳۲). تورات دربارهٔ شخصی که انسانی آزاد را اعدامانه و بالمباشره به قتل رسانده است، به قصاص نفس امر می‌کند و می‌گوید: «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هرآینه کشته شود» (خروج ۲۱: ۱۲)؛ اما قرآن به ولی دم حق قصاص می‌دهد و در آیهٔ ۳۳ سورهٔ اسرا می‌فرماید: «آن کس که مظلوم کشته شده است، برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم...».

اسلام برخلاف یهود، قصاص نفس را حقی می‌داند که به مُجَنَّبِ عَلَیْهِ و اولیای دم تعلق می‌گیرد و آنها می‌توانند به‌جای قصاص، به دیه یا حتی به عفو قاتل رضایت دهند (نجفی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۶۸)؛ چنان‌که قرآن نیز آنان را به عفو تشویق کرده است: «و هر که از آن (قصاص) درگذرد، پس آن کفارهٔ او خواهد بود...» (مائده: ۴۵). حال آنکه در آیین یهود، قصاص یک حق قابل تبدیل و گذشت نیست و گرفتن خون‌بها در عوض جان قاتلی که محکوم به اعدام است، ممنوع بوده و قاتل باید حتماً اعدام شود (اعداد ۳۵: ۳۱). اسلام با تفویض اختیار قصاص و دیه به اولیای دم، در پی تحقق عدالت ترمیمی است؛ حال آنکه شارع یهودی تنها در پی انتقام است (پیدایش ۹: ۵). برخی در توجیه «قصاص اجباری» متوسل به تأویل‌های عرفانی شده و گفته‌اند: «قاتل پس از قتل مالک، خون قربانی می‌شود؛ و از این رو باید اعدام شود تا خون محبوس شده آزاد شود و بتواند به‌سوی خدا برگردد...» (پی، فلچر، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

شکی نیست که قصاص لزوماً همیشه به‌نفع اولیای دم نیست و اسلام در این خصوص هوشمندانه‌تر از یهود عمل کرده است. «در خصوص قصاص، خیلی راحت و روشن از آیات قرآن و سیرهٔ پیشوایان دین می‌توان استفاده کرد که اسلام نظر خوشی به اعمال آن نداشته، بلکه توصیه به عدم اجرای آن کرده... چنان‌که می‌دانیم پیامبر اسلام ﷺ قاتل عمومی خود، حمزه را بخشید...» (جعفری هرندی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸-۲۲۹). باین‌همه در برخی موارد نادر، بنا به مصلحت، بزرگان اسلام قصاص را بر عفو مقدم دانسته‌اند؛ همانند قصاص *ابن‌ملجم مرادی* توسط امام حسن علیه السلام (قمی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۵۶). وی درحالی‌که به قصاص محکوم شده بود، ادعان داشت که اگر زنده بماند، به جنایتش ادامه خواهد داد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۳۰۷). بنابراین بی‌تردید قصاص وی بهترین تدبیر بود.

۲-۳. قتل انسان توسط گاو

«پیشینیان جرم را پدیده‌ای زیان آور و ناشی از افعال مادی صرف به‌شمار می‌آوردند و مسئولیت را متوجه کسی می‌دانستند که از فعل او زیانی به دیگری می‌رسید؛ تفاوتی نمی‌کرد که این فعل از انسان یا حیوان یا نبات و حتی اشیای بی‌جان صادر می‌شد» (اردبیلی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۱). اندیشمندان یهودی برخلاف علمای اسلامی، در خصوص قتل توسط گاو، بابتی مستقل از تسبیب گشوده‌اند. مطابق تورات، اگر گاو، انسانی را بکشد، در صورتی که گاو سابقه آسیب زدن داشته باشد، مجازات گاو رجم و مجازات مالک، حسب مورد - که آن را عمداً رمانده یا در نگهداری و مراقبت از حیوان اهمال کرده باشد - قصاص نفس یا پرداخت دیه است (خروج ۲۱: ۲۸-۳۰). حاخام‌های یهودی ضمن پذیرش حکم تورات در خصوص مسئولیت کیفری گاو، پا را فراتر گذاشته و صراحتاً از وجود عمد و قصد برای گاو سخن به میان آورده و گفته‌اند: «اگر گاو قصد داشت چهارپایی را بکشد، ولی سهواً انسانی را کشت یا قصد قتل غیر یهودی را داشت، لکن شخصی از بنی اسرائیل را کشت... پس گاو بخشیده می‌شود» (تلمود، بابا کاما ۴: ۶). تورات تنها درباره «گاو شاخ‌زن» سخن می‌گوید و تلمود احکام گاو را از دیگر حیوانات متمایز می‌داند (تلمود، بابا کاما ۱: ۱). بنابراین نمی‌توان این احکام را به حیوانات دیگر تسری داد.

این در حالی است که حتی نظام‌های پیش از یهود، کیفردهی حیوانات را ناپسند می‌دانستند و در صورت ایراد خسارت یا جنایتی از سوی حیوان، تنها مالک را مورد سؤال قرار می‌دادند (میک، ۱۳۷۶، ص ۷۲). به‌نظر می‌آید با توجه به تأثیر کتاب مقدس بر نظام‌های قرون وسطایی، شاید بتوان احیای مسئولیت کیفری حیوانات را در عصر حاکمیت کلیسا، متأثر از احکام تورات دانست. اسلام برخلاف یهود، عقل و اختیار را از شرایط تحقق جرم می‌داند و هیچ‌گونه مسئولیتی بر حیوان بار نمی‌کند و تنها احکام تسبیب در قتل جاری می‌شود. حیوان در هر صورت در حکم آلت جرم است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۸).

۳-۳. ارتداد

«ارتداد» یعنی بازگشت از دین به کفر (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۲-۱۹۳). «مرتد» کسی است که آموزه‌های ضروری دین متبوعش را انکار کند. یهود و اسلام، مرتد را مستحق مجازات اعدام دانسته‌اند. اسلام پذیرش اکراهی دین را نمی‌پذیرد: «در دین هیچ اجباری نیست...» (بقره: ۲۵۶). در روایات اسلامی وارد شده است که پیامبر اسلام ﷺ به‌جای توسل به شمشیر، به غیرمسلمانان فرصت می‌دادند تا درباره حقایق اسلام تحقیق و تدبیر کنند و با علم، اسلام را بپذیرند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲). بنابراین می‌توان گفت که وضع مجازات اعدام مرتد، برای جلوگیری از پذیرش کورکورانه دین است. از سویی دیگر، حکم اعدام برای ارتداد، به‌دنبال حفظ ارکان جامعه و حیثیت دین است؛ چنان‌که مطابق روایات قرآنی، گروهی از اهل کتاب برای تضعیف جایگاه اسلام به پیروان خود پیشنهاد دادند: بروید در ظاهر به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در ابتدای روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر

شوید. شاید افرادی که مسلمان شده‌اند، از اسلام بازگردند: «و جمعی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید. شاید آنها بازگردند.» (آل عمران: ۷۲).

اما دربارهٔ شریعت یهود باید گفت، از آنجایی که این دین مخصوص نژاد یهود است: اولاً یهودیان از بدو تولد محکوم به پذیرش آن هستند و ذکر «انتخاب عاقلانهٔ دین» در آیین یهود موضوعیت ندارد؛ چراکه اصولاً اختیار و انتخابی مطرح نیست؛ ثانیاً دشمنان نمی‌توانند اعلام کنند که یهودی شده‌اند و سپس مرتد شوند؛ لذا جنبهٔ سیاسی حکم اعدام برای ارتداد در آیین یهود، سالیه به انتقای موضوع است (با دلایل متعددی «نژادی بودن» دین یهود قابل اثبات است. با این همه، در این باره اختلاف نظر وجود دارد). تنها هدف کیفری شریعت یهود از اعدام مرتدین، ممانعت از خروج افراد از دین یهود است که تورات نیز این مدعا را تأیید می‌کند (تثنیه ۱۳: ۱۱). تورات با ذکر عبارت «زن یا مرد» (تثنیه ۱۷: ۲) هر دو را با بسوییه شایستهٔ اعدام دانسته است؛ اما اسلام با توجه به روحيات و احساسات زنانه که گاه بر خرد پیشی می‌گیرد و او را وادار به تصمیمات احساسی می‌کند، مراتب آسان‌تری را برای زن در نظر گرفته است. زن تا زمان توبه از ارتداد، در زندان می‌ماند؛ در حالی که مرد در صورت توبه نکردن، اعدام می‌شود. این موضوع به تواتر در روایات اسلامی وارد شده است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۹). با مقایسهٔ احکام یهود و اسلام، درمی‌یابیم که هر دو دین احکام خشن و سختی را برای ارتداد در نظر گرفته‌اند. با این همه، توجه اسلام به ویژگی‌های جنسیتی بیشتر است و برخلاف شریعت یهودی، هدفی فراتر از سزادهی را دنبال می‌کند. تفکیک اسلامی بین مرتد فطری و ملی نیز مؤید همین فرضیه است. حقوق‌دانان یهودی مصادیق ارتداد نظیر بت‌پرستی، کفر و... را به‌طور مستقل جرم‌انگاری کرده‌اند؛ لکن از آنجاکه تمام این موارد دارای قدر مشترک «ارتداد» هستند، در ادامه به ذکر آنها تحت عنوان مصادیق ارتداد خواهیم پرداخت.

۱-۳-۳. کفر

مطابق تعالیم کتاب مقدس، «هرگاه شخصی نسبت به خدا و صفات او بی‌وقار صحبت نماید و یا صفات معمولی را به خدا نسبت دهد یا منکر صفات ثبوتیهٔ او تعالی گردد، چنین شخصی را کفرگو نامند» (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۷۳۱). تورات حکم به سنگسار کفرگو داده است (لاویان ۲۴: ۱۶). در قرآن نیز به لفظ «کفر» به‌عنوان مصداق «ارتداد» اشاره شده است: «... و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر باشد...» (بقره: ۲۱۷).

۲-۳-۳. شرک

توحید در لغت به‌معنای «یکی دانستن» است و در اصطلاح، یعنی اعتقاد به یگانگی خدا از جهت ذات، آفرینش، اداره، هستی و پرستش (مسکوب، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸-۱۴۹). نقطهٔ مقابل توحید، شرک است. شرک در اسلام موجب خروج از اسلام و الحاق به کفر می‌شود و از همین‌رو همان مجازات ارتداد دربارهٔ آن جاری می‌گردد. در آیین یهود، مجازات شرک به‌سبب پرستش اجرام سماوی آسمانی (تثنیه ۱۷: ۲-۵) و نیز عبادت خدایان دیگر (خروج ۲۲: ۲۰)،

سنگسار و هلاکت معرفی شده است. **تلمود** می‌گوید: «کسانی که در معابد بت‌ها بخور روشن می‌کنند یا در مراسم عبادی آنها شرکت می‌کنند و شراب می‌نوشند، یا به بت‌ها سجده می‌کنند، و به‌طور کلی هر عملی که قرینه بر بت‌پرستی باشد، انجام دهند، در حکم بت‌پرست هستند و به سنگسار محکوم می‌شوند...» (تلمود، سنهدرین ۷: ۶).

۳-۳-۳. لعن و سب «خداوند»

در آیین یهود، لعن و سب خدا از جمله اعمالی است که تورات بدون وضع مجازات معینی به شدت از آن نهی کرده است (خروج ۲۲: ۲۸). مطابق روایات عهد عتیق، شخصی مرتکب سب خداوند شد و بنی‌اسرائیل او را زندانی کردند تا حکم او را از موسی ﷺ جویا شوند. در آنجا بود که برای کفر و لعن، مجازات اعدام تشریح شد و مرتکب سنگسار شد. (لاویان ۲۴: ۱۶-۲۳). در اسلام نیز سب و لعن خداوند، پیامبران، ائمه و همچنین مادر و دختر پیامبر ﷺ مجازات اعدام را در پی دارد. بر هر مسلمانی که از ارتکاب جرم آگاه شد، جایز است که «سب‌کننده» را به قتل رساند. این موضوع مورد اجماع فقهاست (نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۳، ص ۶۸۷).

منطق حکم می‌کند تا زمانی که فعلی جرم‌انگاری نشده است، انجام آن عمل آزاد و مباح باشد. اسلام تا حجت را بر کسی تمام نکند و دستاویزی برای افراد باقی نگذارد، مجازات و توبیخ افراد را جایز نمی‌داند: «... و ما هرگز (کسی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم» (اسراء: ۱۵). مطابق قاعده قبح عقاب بلا بیان، «انجام دستور، زمانی متوقع است که حکم و دستور رسیده باشد. پس اگر دستور و حکم به شخص نرسد، مجازات کردن او به سبب تخطی از انجام دستور، عملی قبیح است» (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۲۸). این قاعده، که در دنیای امروز با عنوان اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» همچنان جریان دارد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۱، بند دوم)، موجب می‌شود انسان دانسته و سنجیده در اعمال و افعال خود گام بردارد و از پیش پیامد آن را بسنجد. با وجود این، یهودیت برخلاف اسلام، در روایتی که نقل شده، این اصل را نقض می‌کند و حکم به کیفر شخص، قبل از تعیین مجازات می‌دهد.

۳-۳-۴. تبلیغ ادیان دیگر

پایه‌های حکومت یهودی و اسلامی را دین تشکیل می‌دهد و تبلیغ ادیان دیگر، می‌تواند عاملی برای تضعیف دین و در نتیجه پایه‌های حکومت باشد. در دین یهود، «تبلیغ ادیان دیگر» مجازات مرگ را در پی دارد. (تثنیه ۱۳: ۶-۱۰). تلمود صرف تبلیغ و تحریک دیگران به پرستش خدا یا دین دیگر را موجب ثبوت حکم سنگسار می‌داند؛ هرچند شخص دعوت‌کننده در آن هنگام بر آیین یهود باشد و قصد تغییر دین در آینده را در سر داشته باشد (تلمود، سنهدرین ۷: ۱). **تلمود** برخلاف علاقه حقوق یهودی به مجازات و کیفردهی افراد، در حکمی نادر سخن از توبه به‌میان می‌آورد و می‌گوید: بهتر است دعوت‌شونده ابتدا به نصیحت و بحث با دعوت‌کننده بپردازد و او را از تصمیمش منصرف سازد.

چنانچه توبه کرد، مجازات ساقط می‌شود؛ ولیکن چنانچه بحث و نصیحت تأثیری نکرد، دعوت‌شونده باید علیه او در دادگاه شهادت دهد و مجازات سنگسار درباره او اجرا شود (تلمود، سنهدرین ۷: ۱۰).

یکی از شرایط انعقاد عقد «ذمه» با غیرمسلمانان، عدم تبلیغ ادیان دیگر در سرزمین اسلامی است. در صورت تخلف از این شرط، برای حکومت بنا به نظر برخی حق مجازات تعزیری (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۷) و بنا به نظر برخی دیگر، اختیار بین اعدام، اسارت، تبعید و مصادره اموال او ایجاد می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۶۱)؛ اما چنانچه مسلمانی دست به تبلیغ ادیان دیگر بزند، این تبلیغ حمل بر تغییر باورهای دینی و ارتداد او می‌شود و شخص ممکن است به جرم ارتداد، به اعدام محکوم شود.

۳-۴. بدعت و مخالفت با فتاوی فقیهان

از آنجاکه آگاهی به حکم شریعت در مسائل جدید، اختلافات و دعاوی، برای همه میسر نیست، شریعت یهودی و اسلامی پیروان خود را مکلف به رجوع به کاهنان (تثنیه ۱۷: ۸-۱۰) و فقیهان (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۷۰) می‌کنند؛ از این رو سیستم کهنانت یهودی و فقاہت اسلامی از جهت مرجعیت دینی و قضایی، کارکردی مشابه دارند. اگر شخصی پس از رجوع به کاهن و آگاه شدن از حکم شریعت، به آن بی‌توجهی کرده، خلاف آن عمل کند، مجازات او «اعدام» از طریق خفه کردن خواهد بود (تلمود، سنهدرین ۱۱: ۲). تورات صراحتاً حکم به اعدام او می‌دهد (تثنیه ۱۷: ۱۲) و اعدام فرد متمرّد را مایه تحکیم مبانی دینی می‌داند و هدف این مجازات را ارعاب و جلوگیری از تکرار «نافرمانی از کاهنان» برمی‌شمارد (تثنیه ۱۷: ۱۳). در حقوق اسلامی نیز حکم فقها همانند حکم کاهنان لازم‌الاتباع بوده و تخلف از آن تحت شرایطی قابل مجازات است. البته برخلاف یهودیت، بنا به نظر برخی فقهای اسلامی، اجماع و احکامی که مبنای روایی و قرآنی ندارند، جزء ضروریات دین محسوب نمی‌شوند و مخالفت با آنها موجب ارتداد نیست (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۳۸؛ نظر مخالف: نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۹۴۷). با این حال، در صورتی که «جماع فقها» در حوزه احکام شرعی فردی باشد که نمود اجتماعی ندارد، تخلف از آن قابل مجازات نیست.

تلمود بدعت‌گذاری را نیز جزء اقسام مخالفت با کاهنان برشمرده و بدعت‌گذاران را نیز شایسته مرگ دانسته است. از باب مثال، «اگر کسی بگوید تفیلین وجود ندارد تا بدین وسیله از فرمان تورات سر باز بزند، بخشیده می‌شود؛ ولی اگر کسی با هدف اضافه کردن حکمی بر احکام بگوید در تفیلین پنج بند وجود دارد (تفیلین Tefilin) جعبه‌های چرمی‌اند که شخص یهودی باید بر روی دست راست و پیشانی خود ببندد؛ ر.ک: عزرا بصری، ۱۹۹۲م، ص ۴۳-۴۵) باید اعدام شود» (تلمود، سنهدرین ۱۱: ۱۳). در اسلام نیز بدعت در صورتی که در حوزه عقاید باشد و منتهی به کفر یا شرک شود، بدعت‌گذار تحت عنوان مرتد قابل مجازات خواهد بود. چنانچه بدعت‌گذاری وی در حوزه احکام باشد، در صورتی که منتهی به انکار ضروریات دین شود (مثلاً به جای پنج وعده نماز، شش وعده نماز یومیه جعل شود)، شخص، مرتد شناخته شده، به اعدام محکوم می‌شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۳۲؛ شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۳۸؛ نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۹۴۷-۹۴۸).

زنا در اسلام و یهود از محرمات و جرایم بسیار سنگین به‌شمار می‌رود که در بسیاری از شقوق آن، مجرم با مجازات مرگ مواجه می‌شود. در ادامه مصادیق مستوجب اعدام از زنا را ذکر خواهیم کرد.

۱-۳-۵. زنا با محارم

یهود و اسلام احکام خاصی را برای برخی اقوام نسبی و سببی تحت عنوان «محارم» ذکر کرده‌اند؛ از جمله آنکه ازدواج با ایشان ممنوع و حرام ابدی است (لاویان ۱۸: ۶). زناکننده با محارم مورد لعنت خداوند است (تثنیه ۲۷: ۲۲) و به مجازات سختی محکوم می‌شود. مصادیق محارم در یهود و اسلام تا حدود زیادی مشترک‌اند. شریعت یهودی با خارج کردن دختر برادر و دختر خواهر از فهرست محارم در حقوق اسلامی، زن عمو و زن برادر را به محارم اضافه می‌کند (لاویان ۲۰: ۹-۲۱). اسلام در حکمی واحد و ثابت، نکاح با محارم را ممنوع و مستحق مجازات اعدام می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۲۱؛ نجفی، ۱۴۳۲ق، ج ۴۲، ص ۴۸۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۵)؛ اما شریعت یهودی بین محارم تفاوت گذاشته و مجازات‌های متنوعی را در هر مورد وضع کرده است. حقوق یهودی، زنا با مادر و همسران پدر (لاویان ۲۰: ۱)، دختر (تلمود، سنهدرین ۹: ۱) عروس (لاویان ۲۰: ۱۲) و مادرزن (لاویان ۲۰: ۱۴) را مستوجب اعدام دانسته و در خصوص زنا با محارم دیگر نظیر عمه، خاله، خواهر، زن عمو و زن برادر، حکم به چهل ضربه شلاق داده است (تلمود، مکتوت ۳: ۱۰ و ۱۰). سخت‌ترین نوع اعدام در مبحث زنا با محارم از شریعت یهود، به زنا با مادر زن تعلق گرفته است. تورات نه‌تنها داماد و مادر زن، بلکه همسر داماد را هم به سوزاندن محکوم کرده است (لاویان ۲۰: ۱۴). بی‌شک مجازات زن به‌دلیل زانی داماد و مادر زن، حکمی خلاف عدالت و اصول مسلم حقوقی، نظیر «اصل شخصی بودن مجازات‌ها» است.

۲-۳-۵. زنا به عنف

در صورتی که زنا به‌اکراه صورت پذیرد، تورات در خصوص مجازات متجاوز به عنف حکم به اعدام می‌دهد و هرگونه مسئولیت را از ذمهٔ زه‌دیده برمی‌دارد (تثنیه ۲۲: ۲۵-۲۷). حقوق اسلامی نیز در خصوص اعدام زانی به عنف (نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۴۹۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۵) و نیز تبرئهٔ مفعول به‌استناد فقدان اختیار، با حقوق یهودی موافق است. حقوق دانان یهودی (تلمود، یواموت: ۳۳ب) و برخی حقوق دانان اسلامی (حدادی، ۱۳۹۴، ص ۸۰)، زنا در حال خواب و بیهوشی را نیز در حکم زنا به عنف دانسته‌اند.

۳-۳-۵. زنا با دختر کاهن

در صورتی که دختر یک کاهن مرتکب زنا شود، از آنجایی که این عمل او موجب بی‌اعتباری کاهن و در نتیجه وهن دین می‌شود، تورات با مجازاتی شدیدتر، او را محکوم به سوزاندن در آتش می‌کند (لاویان ۲۱: ۹). زانی نیز به اعدام،

از راه خفه کردن محکوم می‌شود (تلمود، سنهدرین ۱۱: ۶). در حقوق اسلامی، افراد با یکدیگر برابرند و مجازات افراد تفاوتی ندارد.

۴-۳. زناى محصنه

از جمله جرایم موجب اعدام در نظام‌های حقوقی کهن، خیانت جنسی اشخاص متأهل است. در فقه اسلامی، از این خیانت به «زناى محصنه» تعبیر می‌شود. در دین یهود، برای تحقق زناى محصنه، احسان یکی از طرفین کافی است و زانی و زانیه هر دو به اعدام (لاویان ۲۰: ۱۰؛ تثنیه ۲۲: ۲۲) از طریق خفه کردن محکوم می‌شوند (تلمود، سنهدرین ۱۱: ۶)؛ حال آنکه در حقوق اسلامی، در مواردی که فقط یکی از طرفین زنا محصن باشد، فقط شخص محصن سنگسار و دیگری به شلاق محکوم می‌شود. با این همه، در صورت وجود برخی شرایط (قتل در فراش توسط شوهر زانیه)، می‌توان همانند حکم تورات، هر دو شخص زانیه محصنه و زانی غیرمحصن را به قتل رساند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۵-۱۵؛ نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۴۹۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۵).

۵-۳. عدم بکارت همسر در زفاف

اگر مردی با دختر باکره‌ای ازدواج کند و بعد از نزدیکی با او ادعا کند که همسرش باکره نبوده، والدین دختر موظف‌اند بکارت دخترشان را اثبات کنند. در صورت اثبات بکارت، شوهر علاوه بر تعزیر، به پرداخت جریمه نقدی و همچنین سلب حق طلاق الی الابد، محکوم می‌شود (تثنیه ۲۲: ۱۳-۱۹)؛ اما چنانچه ادعای او صادق باشد و بکارت دختر به اثبات نرسد، عدم بکارت دختر حمل بر زنا کردن او در دوران مجردی‌اش می‌شود و به مجازات سنگسار محکوم می‌گردد (تثنیه ۲۲: ۲۱).

با اینکه از بین رفتن بکارت در دوران تجرد، به انحای مختلفی غیر از زنا ممکن است، تورات از بین احتمالات مختلف، با دیدگاهی کیفرطلبانه بنا را بر بدترین حالت ممکن می‌گذارد و آن را نتیجه زنا می‌داند. این در حالی است که نظام کیفری یهود و اسلام مبتنی بر اصل برائت افراد است و از منظر این دو دین، انسان بی‌گناه است، مگر اینکه خلاف آن اثبات شود (در آیین یهود، اصالت برائت تنها در رسیدگی‌های کیفری جاری است (تلمود، سنهدرین ۴: ۱). در مورد حدود شرعی همانند زنا، همان‌گونه که در بخش «فلسفه مجازات اعدام» بدان اشاره شد، اسلام تأکید دارد که با ایجاد هرگونه شبهه، اتهام منتفی شود. برخی اندیشمندان اسلامی معاصر، نه تنها از بین رفتن بکارت را قرینه‌ای بر «زنا» ندانسته‌اند، بلکه اظهار داشته‌اند: «اگر زنی که بدون شوهر است، حامله شود، حد زنا بر او جاری نمی‌شود؛ مگر آنکه خودش چهار بار به ارتکاب زنا اقرار نماید. علت تبرئه زن این است که احتمال دارد از روی اشتباه یا به‌اکراه و نظایر این امور، حامله شده باشد...» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۶۰).

۳-۶. مقاربت با حیوان

جرم «جماع با حیوان» در شریعت یهودی و اسلامی، از زمره جرایمی است که علاوه بر کیفر مجرم، آثاری نیز بر حیوان متجاوز یا موطونه بار می‌شود. تورات با تأکید بسیار، جهت انسداد مسیر هرگونه توجیه و تفسیر موسع از آیه، به‌طور مستقل و متوالی مجازات اعدام را برای مرد (لاویان ۲۰: ۱۵) و زن جماع‌کننده با حیوان مقرر می‌دارد (لاویان ۲۰: ۱۶) و در جای دیگری اطلاق می‌کند: «هر که با حیوانی مقاربت کند، هر آینه کشته شود» (خروج ۲۲: ۱۹). تلمود روش اعدام مقاربت‌کننده با حیوان را سنگسار معرفی می‌کند (تلمود، سنهدرین ۷: ۴). بنا به اجماع فقهای شیعه، شخص مقاربت‌کننده تعزیر می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۸۴؛ نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۹۹۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۵)؛ اما در مورد حیوان، اگر حلال‌گوشت باشد، باید پس از پرداخت غرامت آن به صاحبش، آن را ذبح کرد و گوشتش را سوزاند و خوردن گوشت آن حرام است؛ ولی اگر حیوان حرام‌گوشت باشد، نباید ذبح شود؛ بلکه باید آن را به سرزمینی دیگر ببرند. روایات متواتری در این باره وجود دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۵۵-۵۹؛ همو، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۷).

در خصوص علت حکم ذبح و سوزاندن حیوان موطونه در شریعت اسلامی آمده است: «گناهی برای حیوان متصور نیست و علت حکم پیامبر، پیشگیری از جماع با حیوانات و انقطاع نسل بشر است» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۵۶)؛ اما درباره شریعت یهودی، نمی‌توان این تعلیل را با اطمینان صادق دانست؛ چراکه سابقه حقوق یهودی در کیفردهی گاوها این تعلیل را مخدوش می‌سازد.

۳-۷. لواط

تورات مردان یهودی را از رابطه جنسی با مردان برحذر داشته (لاویان ۱۸: ۲۲) و حکم به قتل طرفین لواط کرده است (لاویان ۲۰: ۱۳). روایات اسلامی نیز حکم به سنگسار مردان دوجنسیتی که موجب انحراف دیگران می‌شوند، داده‌اند (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۵۹). در باب مجازات لواط، بنا به اجماع فقهای اسلامی، اگر لواط با دخول صورت بگیرد، مجازات فاعل و مفعول اعدام خواهد بود؛ ولیکن اگر لواط و تمتع از همجنس از راه غیر دخول باشد، بنا به نظر برخی، در صورتی که محصن باشند، اعدام می‌شوند و در صورتی که محصن نباشند، شلاق خواهند خورد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۴؛ نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴، ص ۵۹۷ و ۶۰۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۸)؛ و بنا به نظر برخی دیگر، فرقی بین محصن و غیرمحصن نیست و هر دو شلاق خواهند خورد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۵۸؛ خوئی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۳۰).

آیین یهود «سنگسار» را تنها شیوه اعدام عاملین لواط ذکر می‌کند (تلمود، سنهدرین ۷: ۴)؛ در حالی که در حقوق اسلامی، حول کیفیت اعدام مرتکبین لواط، راه‌های مختلفی نظیر گردن زدن، سوزاندن، سنگسار، پرت کردن از دیوار یا مکان مرتفع، و نهایتاً خراب کردن دیوار بر روی شخص، پیش روی قاضی اسلامی قرار گرفته و او مختار

است از بین این طرق، هر کدام را که می‌خواهد، اجرا کند. همچنین جمع کردن مجازات «سوزاندن» با دیگر مجازات‌های پیشنهاد شده جایز است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۵۸؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۵۸؛ شهیدثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۳۹؛ نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۴؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۸). در حقوق کیفری یهودی، در صورتی که شخص به دو مجازات اعدام محکوم شود، تنها اشد آنها جاری می‌شود (تلمود، سنهدرین ۹: ۴). مطابق موازین حقوق کیفری نوین، اعدام صرفاً برای مجرمان اصلاح‌ناپذیر قابل‌اجراست و هدف آن، صرفاً حذف این‌گونه مجرمان از جامعه است. از این‌رو در خصوص عدم جواز جمع بین دو اعدام، دیدگاه علمای یهود نسبت به نظر مشهور فقها، به حقوق کیفری نوین نزدیک‌تر است. البته برخلاف نظر علمای یهود، در عهد عتیق گزارشی نیز وجود دارد که سارقی بنا به فرمان الهی پس از اجرای سنگسار سوزانده شد (یوشع ۷: ۲۵). صرف‌نظر از وجود این اختلاف در یهود، برخی حقوق‌دانان اسلامی نیز بر جواز جمع دو اعدام ایراد گرفته و آن را سازگار با قواعد شرعی و منطقی ندانسته‌اند (مسجدسرای، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴-۱۱۵). با این همه نمی‌توان ادعا کرد که اسلام همانند حقوق کیفری نوین، صرفاً هدف «حذف مجرم اصلاح‌ناپذیر» را از حکم «اعدام» دنبال می‌کند؛ چراکه حکمت اسلام از صدور جواز جمع دو اعدام، بر ما پنهان است.

۳-۸. هتک حرمت ایام مقدس

روز شبات (شنبه) از جمله اعیاد و روزهای مقدس دین یهود است (خروج ۲۰: ۸-۱۱). مطابق ده فرمان تورات، قوم یهود در شبات فقط باید به عبادت، عیادت، دید و بازدید و استراحت مشغول شوند. اعمالی نیز در این روز تحریم شده است که یهودیان باید از آن پرهیز کنند؛ مثل روزه گرفتن، کسب‌وکار و حتی روشن کردن آتش. مطابق آیات صریح تورات، هر کس در روز شبات احترام این روز را نگه ندارد و اعمالی ممنوعه را انجام دهد، مثلاً در روز شنبه آتش روشن کند، به مرگ محکوم می‌شود (خروج ۳۱: ۱۴-۱۵). روایتی از ارتکاب این جرم و اجرای مجازات اعدام مرتکب نیز موجود است (اعداد ۱۵: ۳۲-۳۶). در روایات اسلامی گزارشی از مجازات و اعدام افراد به سبب هتک حرمت ایام مقدس در دست نیست.

۳-۹. محاربه و افساد فی الارض

محاربه یعنی بیرون کشیدن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز، به قصد ترساندن مردم... (مجلسی، بی‌تا، ص ۴۳). افساد فی الارض معنایی اعم از محاربه دارد و گاه فقها برای اعمالی اعدام را از باب افساد فی الارض تعیین کرده‌اند که ملازمه با سلاح کشیدن ندارد. از جمله این اعمال می‌توان به تکرار قتل کافر ذمی، فروختن انسان آزاد پس از ربودن وی، و سحر و جادوگری اشاره کرد. به‌طور کلی ضابطه دقیق میان فقها مورد اتفاق نیست (ر.ک: بای، ۱۳۸۵، ص ۳۳-۴۲). در حقوق یهودی، جرمی تحت عنوان «افساد فی الارض» بدین معنا وجود ندارد. محاربه از جمله جرایمی است که قرآن رأساً حکم به اعدام آن صادر می‌کند و می‌گوید: «همانا کیفر کسانی که با خدا و

رسول او محاربه کرده، در زمین فساد می‌کنند، این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شده یا دست‌ها و پاهایشان در جهت مخالف هم بریده شود یا تبعید شوند» (نور: ۳۳). حسب مورد، دادگاه اسلامی بین چهار مجازات مذکور مخیر است. در شریعت یهود، جرم محاربه به معنای خاص اسلامی آن تعریف نشده است. با وجود این، در صورتی که شخصی اقدام به تهدید مسلحانه کند، یهودی می‌تواند با استناد به «ملحمت میصوا»، اقدام به قتل محارب کند. در آیین یهود به جنگ دفاعی در مقابل دشمنان، «ملحمت میصوا» گفته می‌شود. از این مفهوم در اسلام به «جهاد دفاعی» یاد می‌شود (برته، ۱۳۸۹، ص ۷۲)؛ اما چنانچه شخص محارب دستگیر شود، می‌توان او را به جرم مخالفت با شریعت و حاخام‌ها به اعدام محکوم کرد.

۱۰-۳. جادوگری

تورات جادوگران را به شدت هر چه تمام‌تر تحقیر می‌کند و مردم را از تماس و معاشرت با آنان برحذر می‌دارد (لاویان ۱۹: ۳۱) و برای جادوگری مجازات اعدام جعل می‌کند (خروج ۲۲: ۱۸). ساحر در اصطلاح شرع یهود عبارت است از: «کسی که در عمل و با فعل اقدام به سحر و جادوگری می‌کند؛ نه کسی که چشم‌پندی و شعبده‌بازی می‌کند» (تلمود، سنهدرین ۷: ۱۱). علاوه بر ساحر و جادوگر، از نظر تورات کسانی که از آنان کمک می‌گیرند یا آنان را پیروی یا همراهی می‌کنند نیز به مرگ محکوم می‌شوند (لاویان ۲۰: ۶). نحوه اعدام، سنگسار معرفی شده است (لاویان ۲۰: ۲۷). در اسلام، سحر مستقل از افساد فی الارض، جرم‌انگاری شده و مجازات آن اعدام از طریق گردن زدن با شمشیر اعلام شده است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۳۶۶؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۶۰). چنان که ملاحظه می‌شود، هر دو دین وجود سحر را تأیید می‌کنند و در پی ریشه‌کن کردن آن از طریق شدیدترین مجازات‌ها هستند. در این باره یهود با توجه به کیفر همراهان ساحران، توجه بیشتری به پیشگیری عمومی دارد که البته به عقیده ما، این شدت ناقض «اصل تناسب جرم و مجازات» است؛ چراکه پیرو و همراه شخص ساحر، در واقع معاون اوست و بلاشک تساوی مجازات مباشر و معاون در جرم «سحر»، از مصادیق نقض اصل تناسب است.

۱۱-۳. آدم‌ربایی

تورات برای کسانی که اقدام به آدم‌ربایی می‌کنند، حکم اعدام صادر می‌کند. در این باره چنین وارد شده است: «هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هر آینه کشته شود» (خروج ۲۱: ۱۶). حقوق اسلامی ربایش و فروختن افراد را مصداق «افساد فی الارض» می‌داند و مرتکب را به «قطع ید» محکوم می‌کند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۶۹). البته در صورت عدم تحقق افساد فی الارض، آدم‌ربایی در زمره جرایم تعزیری قرار خواهد گرفت (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۸۵).

۱۲-۳. ضرب و شتم پدر و مادر

مطابق آموزه‌های یهود، کسی که پدر و مادر خود را کتک بزند (خروج ۲۱: ۱۵-۱۷) یا لعنت کند (لاویان ۲۰: ۹)، به اعدام از طریق خفه کردن محکوم می‌شود (تلمود، سنهدرین ۱۱: ۱) **تلمود** در تکمیل بحث، بین مجازات شتم با ضرب فرق می‌گذارد و می‌گوید: «شاتم بعد از مرگ والدین مجازات می‌شود؛ ولی ضارب پس از مرگ والدین بخشیده می‌شود» (همان). مجازات این عمل در دین یهود، شباهت زیادی با قانون حمورابی دارد. مطابق قانون حمورابی «اگر پسری پدر خود را زده، آنان باید دست او را قطع کنند» (میک، ۱۳۷۶، ص ۶۶). این شباهت‌ها برخی را به این نتیجه رسانده که شریعت یهودی از قانون‌نامه حمورابی اقتباس شده است. **دایرةالمعارف امریکانا** در این باره می‌گوید: «... قوانین حمورابی زمانی که تورات نگاشته می‌شده، در فرهنگ یهود رخنه کرده و نویسندگان یهودی تحت تأثیر این قوانین، به گمان اینکه الهاماتی آسمانی هستند، با کمی تعدیل، آنها را وارد تورات نموده‌اند» (دایرةالمعارف آمریکا، ۱۹۰۴م، ج ۱۲، مدخل Pentateuch). در حقوق اسلامی، حکم خاص و متفاوتی از ضرب و شتم والدین نسبت به دیگران وجود ندارد و احکام عمومی جاری می‌شود.

۱۳-۳. سرکشی پسر

یکی از موارد بی‌مانندی که تورات مجازات اعدام را برای آن در نظر گرفته، ناخلف بودن فرزند است؛ مسئله‌ای که به‌نوبه خود بسیار عجیب است. بنا به تعریف تورات، جرم «ناخلف بودن» عبارت است از: سرکشی و عدم اطاعت از پدر و مادر، به‌گونه‌ای که احتمال اصلاح شخص وجود نداشته باشد. تورات نوجوان ناخلف را به سنگسار محکوم می‌کند (تثنیه ۲۱: ۱۸-۲۱). به‌نظر می‌رسد که این حکم برای بزرگ‌نمایی اهمیت اطاعت از والدین است؛ اما با توجه به صراحت تورات و سایر قرائن، این سخن بعید به‌نظر می‌رسد. البته ثبوت اعدام، متوقف بر شروطی است؛ از جمله بلوغ (تلمود، سنهدرین ۸: ۱)؛ مصرف گوشت و شراب (همان، ۸: ۲)؛ سرقت چیزی از پدر و خوردن آن در ملک غیر پدرش! (همان، ۸: ۳) و عدم رضایت توأم پدر و مادر از فرزند (همان، ۸: ۴). ظاهراً تفسیر **تلمود** بر این حکم مبهم تورات، چنان گره‌گشا نبوده و تشخیص موارد مجرمانه برای دادگاه یهودی دشوار است. در حقوق اسلامی، تناسب بین جرم و مجازات، همواره رعایت شده و صدور احکام سنگین نظیر اعدام برای جرایم خردی همچون نافرمانی نوجوان از والدین، ممتنع است.

۱۴-۳. ادعای پیامبری

مطابق حکم **تلمود**، چنانچه کسی از قول خدایان دیگر و بت‌ها ادعای وحی کند، به اعدام (خفه کردن) محکوم خواهد شد؛ حتی اگر کلام او مطابق شریعت باشد (همان، ۱۱: ۱-۶). تورات نیز در این باره می‌گوید: «و اما نبی‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود» (تثنیه ۱۸: ۲۰). دسته‌ای از اندیشمندان اسلامی «ادعای دروغین پیامبری» را از مصادیق «ارتداد»

تلقی کرده و گفته‌اند: «پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است و اعتقاد به این مسئله از ضروریات دین اسلام است و مخالفت با آن مصداق کفر است» (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ اما دسته دیگر از فقها آن را مستقلاً جرم‌انگاری کرده و حکم به اعدام فرد مدعی نبوت داده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۳۲). در هر صورت، فقهای اسلامی نیز بر حکم اعدام شخص مدعی نبوت اتفاق نظر و اجماع دارند (نجفی، ۱۴۳۴ق، ج ۴۲، ص ۶۹۸).

۱۵-۳. جرایم موجب اعدام برای غیریهودیان

مفسران یهودی از تفسیر برخی آیات (پیدایش ۸: ۲۲)، چنین نتیجه گرفته‌اند که تمام موجودات باید در خدمت به یهود، شبانه‌روز در حرکت باشند؛ پس غیریهودی حق استراحت ندارد. مطابق این تفسیر، اگر غیریهودی حتی فقط یک روز را هم به استراحت بگذرانند، به مرگ محکوم می‌شود (تلمود، سنهدرین ۵۸:ب). شاید اصدار چنین احکامی، برخی را بر آن داشته است تا با عینک تسامح به تلمود بنگرند و آن را نوعی انتقام‌گیری از اقوام دیگر تحت تأثیر فشارهای مسیحیان بدانند. مطابق تلمود، اگر شخص غیریهودی مرتکب اسقاط جنین زن یهودی شود یا یک یهودی را کتک بزند یا حتی اگر فقط تورات را مطالعه کند، به اعدام محکوم می‌شود. این در حالی است که مجازات هیچ کدام از این جرایم برای شخص یهودی اعدام نیست (نصرالله، ۱۸۹۹م، ص ۱۳۱-۱۳۴). برخلاف یهود، در حقوق اسلامی، بحث برتری نژادی ابداً مطرح نیست و همه با هم برابرند. در خصوص کفار ذمی نیز اسلام ضمن شرایط خاصی، با سلب بخش کوچکی از حقوق ایشان که محل به نظم عمومی است، سایر حقوق اصلی و طبیعی ایشان را محترم می‌داند و از کفار ذمی حمایت می‌کند: «خدا شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد» (ممتحنه: ۸) (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶ ص ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

به‌رغم ضمانت اجرای قوی و جهات مثبت زیاد شریعت یهودی، بخش بزرگی از آن در عصر کنونی قابلیت پذیرش ندارد و از نگاه خرد امروز بشر، نظامی مردود به‌شمار رود. به‌طور کلی حقوق اسلامی با حقوق یهودی در سه دسته از قوانین تفاوت دارد:

دسته اول قوانینی هستند که با اصول مسلم حقوقی، نظیر «اصل تناسب جرم و مجازات» و «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» در تعارض‌اند؛ دسته دوم شامل قوانین ناقض اصول مسلم عقلی، نظیر ترتیب مسئولیت کیفری بر گاو است؛ و دسته سوم، قوانین ناقض حقوق طبیعی‌اند. مجازات‌های جدانژادی (آپارتاید) غیریهودیان و قوانین متعارض با «آزادی» در انتساب دین به نژاد یهود، از جمله این قوانین ناقض حقوق طبیعی است. سه مورد فوق که بار بی‌اعتمادی اندیشمندان به حقوق دینی را به دوش می‌کشند، عدم کفایت و کارایی حقوق یهودی را محرز

می‌کنند؛ اما اسلام در تمام موارد فوق، ضمن اصلاح شریعت یهودی، نسخه‌ای معقول و مطابق با معیارهای حقوق کیفری نوین ارائه می‌دهد که به‌رغم قدمت زیاد خود، تازگی دارد و در میان نظام‌های جدید قابل عرضه است.

بدینی عمومی به نظام‌های دینی در غرب، ریشه در احکام توراتی مذکور دارد؛ اما به‌عقیده ما منشأ بخشی از اتهامات وارده بر حقوق اسلامی، ریشه در تفاوت مبانی حقوق اسلامی با حقوق نوین، و بخشی ریشه در قوانین موضوعه کشورهای اسلامی دارد. قطعه‌نامه‌های هرساله مجمع عمومی سازمان ملل علیه کشورهای اسلامی، و تلاش‌های فعالان حقوق بشر در اسلام‌زدایی از قوانین، موجب بدینی هرچه بیشتر افکار عمومی به حقوق اسلامی شده است. این درحالی است که بیشتر این اعدام‌ها بنا به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۷م، مربوط به حوزه جرایم مواد مخدر است، نه اعدام‌های حدی و قصاصی. شکی نیست که جرم‌انگاری مستقل از حدود الهی و جعل مجازات اعدام برای «واردات، تولید، حمل، توزیع، خرید، فروش، نگهداری، اختفا و حمل مقدار معینی مواد مخدر» در کشورهای اسلامی، مستنبط از فقه نیست و در زمره تعزیرات به‌شمار می‌رود؛ چنان‌که هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۹۶۷۷/۱۵۲/۱۱۰، مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۶، بر تعزیری بودن این جرم تأکید کرده است. بنابراین، اعدام‌های ناشی از جرایم مواد مخدر ارتباط چندانی با فقه اسلام ندارد. در خصوص وضعیت اجرای اعدام در ایران، مطابق گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل، به‌طور تقریبی نیمی از احکام اعدام اجرا شده در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷م مربوط به حوزه مواد مخدر بوده است (ر.ک: گزارش‌های جهانی مجازات اعدام در سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ...، ۲۰۱۷م، سازمان عفو بین‌الملل). با اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ و افزودن شرط احراز «افساد فی الارض» برای محکومیت به اعدام در ماده ۴۵ الحاقی، و نیز افزایش سقف میزان مواد مخدری که مستوجب اعدام بود (در مخدرات صنعتی، از ۳۰ گرم به ۲ کیلوگرم و در مخدرات سنتی از ۵ کیلوگرم به ۵۰ کیلوگرم؛ به‌عقیده ما، نفس تعیین میزان مقدر برای ثبوت افساد فی‌الارض نیز از دیدگاه فقه اسلامی قابل نقد است)، میزان اعدام در ایران از ۵۰۷ مورد در سال ۲۰۱۷م به ۲۵۳ مورد در سال ۲۰۱۸م کاهش یافت (ر.ک: گزارش‌های جهانی مجازات مرگ و اعدام در سال ۲۰۱۸م، سازمان عفو بین‌الملل). این تفاوت فاحش ناشی از تغییر یک مجازات تعزیری، مؤید عدم ارتباط مؤثر بسیاری از اعدام‌ها با حقوق اسلامی است.

این درحالی است که طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸م هیچ اعدامی برای زنا، لواط، بدعت‌گذاری و سحر در کشورهای اسلامی به ثبت نرسیده، که مؤید جنبه ارعایی حکم اعدام در این جرایم است که در مقابل جنبه اجرایی آن قرار دارد. در مورد قتل عمدی نیز که حدوداً نیم دیگر از اعدام‌ها را به خود اختصاص داده است، باید گفت که این جرم مطابق مفاد بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، از «جرایم بسیار مهم» محسوب می‌شود که وضع مجازات اعدام برای آن، مورد حمایت حقوق بین‌الملل است.

منابع

- کتاب مقدس، ۱۹۲۵م، کتب عهد عتیق و عهد جدید، لندن، دارالسلطنه.
- ابن اثیر، علی ابن محمد، بی تا، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۳، قم، اسماعیلیان.
- ابن ادریس، محمد، ۱۴۱۱ق، *السرائر*، ج ۳، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۴، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، چ چهل و سوم، تهران، میزان.
- اسپینوزا، باروخ، ۱۳۷۸، «مصنف واقعی اسفار پنج گانه»، ترجمه علیرضا آل بویه، *هفت آسمان*، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۳.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *القضاء والشهادات*، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری.
- آتالی، زاک، ۱۳۹۱، *یهودیان، جهان و پول: تاریخ اقتصادی قوم یهود*، ترجمه علی اصغر سرحدی، تهران، امیرکبیر.
- بای، حسینعلی، ۱۳۸۵، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، *حقوق اسلامی*، ش ۹، ص ۲۹-۵۸.
- برته، محمدرضا، ۱۳۸۹، «مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، ملحمات میصوا و ملحمات رشوت»، *معرفة ادیان*، ش ۳، ص ۶۳-۸۲.
- پی. فلچر، جورج، ۱۳۸۴، *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- جعفری هرندی، محمد، ۱۳۸۶، «نگرشی به مجازات اعدام در اسلام»، *فقه و مبانی حقوق*، ش ۸، ص ۲۲۱-۲۳۵.
- حدادی، فاضل، ۱۳۹۴، «تعدی جنسی به بیهوش»، *دانش پژوهان آموزش های تخصصی فقه*، ش ۲، ص ۷۸-۹۷.
- حر عاملی، محمد ابن الحسن، بی تا، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، جزء ۲۸، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۶ق، *مبانی تکملة المنهاج*، الجزء الاول، الطبعة الثانية، النجف الاشرف، مطبعة الآداب.
- دانشورثانی، رضا و کاظم خسروی، ۱۳۹۵، «بررسی فقهی قاعده "درأ" با تکیه بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ش ۳۳، ص ۸۳-۱۰۳.
- دورانت، ویل، ۱۳۶۵، *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و ع. پاشایی و امیرحسین آریانبور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، ابوالفرج، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، الطبعة الثانية، تهران، کتاب.
- رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، شماره ۹۶۷۷/۱۵۲/۱۱۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۶.
- سلیمی، علی، ۱۳۹۳، *جامعه شناسی کجروی*، چ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شهید ثانی (جیبی عاملی، زین الدین)، ۱۳۹۱، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، الطبعة الثالثة، قم، دارالتفسیر.
- _____، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح سرائع الإسلام*، ج ۱۵، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۵۱، *المسوط فی فقه الإمامیه*، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۸، قم، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- _____، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الکتب العربی.
- _____، ۱۴۱۳ق، *تهذیب الاحکام*، ج ۸، الطبعة الثانية، بیروت، دارالاضواء.
- قمی، عباس، ۱۴۲۲ق، *منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال*، ج ۱، الطبعة الخامسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ج ۴۲، تحقیق السید ابراهیم المیانجی، محمدباقر البهبودی، الطبعة الثالثة المصححه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیه.

- ، بی تا، *حدود و قصاص و دیات*، تحقیق علی فاضل، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقه*، ج ۴، چ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مسجد سرایی، حمید، ۱۳۹۱، «تأملی در کیفر لواط تحلیل فقهی حقوقی ماده ۱۱۰ ق.م.ا.»، *مطالعات اسلامی فقه و اصول*، ش ۸۸/۱، ص ۱۰۱-۱۳۴.
- مسکوب، قاسم و مصطفی ایزدی، ۱۳۷۶، *دیدگاه توحیدی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۶، *ترجمه تحریر الوسیله*، ج ۲، چ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، بی تا، *ترجمه تحریر الوسیله*، ج ۴، ترجمه علی اسلامی، دفتر نشر اسلامی.
- میک، تتوفیل، ۱۳۷۶، *قانون نامه حمورابی*، ترجمه کامیار عبدی، چ دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۳۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۲ و ۴۳ و ۴۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۵ و ۲۱، بیروت، دار المورخ العربی.
- نصرالله، یوسف، ۱۸۹۹م، *کنز المرصود فی قواعد التلمود*، الطبعة الاولى، مصر، مطبعة المعارف.
- واعظ حسینی بهسودی، سید محمدسورور، ۱۴۳۰ق، *مصباح الاصول*، الجزء ۱، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامیه.
- هاکس، مستر، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- Basri, Ezra, 1992, *Kitzur Shulchan Aruch*, Part One, Jerusalem (Israel).
- Beccaria, Cesare, 1767, *An Essay On Crimes and Punishment*, translated into English by J.Almond, London.
- Encyclopedia Judaica, 2017, *Second Edition*, Editor in Chief Michael Berenbaum, Thomson Gale, U.S.A.
- The Encyclopedia Americana*, 1904, The Americana company, New York.
- The Babylonian Talmud*, 1935-1952, 18 vols, translated into English, under the Editorship of Rabbi Dr. J. Epstein, the Soncino Press, London, 1st ed.
- The Jewish Encyclopedia*, 1905, Funk and Wagnall Company, Project and management by Isidore Singer, New York and London.
- M.friedlander, 1928, *Text-book of the Jewish religion*, Thirteen edition, London.
- Zallel Lautherbach, Jacob, 1916, *Midrash and Mishnah*, The Blouch Publishing Company, New York.
- Basic Law: Israel as the Nation-State of the Jewish People, 2018, Knesset (Israel).
- Basic Law: Human Dignity and Liberty, 1992, Knesset (Israel).
- Death Sentences and Execution on 2010 to 2018* Amnesty international global reports, London, Amnesty international.
- Death Sentences and Execution on 2010 to 2017, 2011-2018*, *Amnesty international global report*, Amnesty international, First published, London.
- International Covenant on Civil and Political Rights*, 1966, The General Assembly of U.N., United Nation.
- Universal Declaration of Human Rights*, 1948, The General Assembly of U.N., United Nation.